

کمال‌زین‌الدین

مدیرانجمن ادبی کمال

کاری بزرگ و درخور توصیف

آتش است این بانگک نای و نیست باد

هر که این آتش ندارد نیست باد

کدامین کتاب انسانی را سراغ دارید که هفت قرن شعله‌های جاودانی و نورانی آن در فضای فرهنگ عالی بشری آنچنان فروزان بماند که نبوغ‌آمیزترین افکار را بخود مشغول دارد، و با گذشت قرون و اعصار درخشندگی و اصالت خود را از دست ندهد و بیشتر بنمایاند!

این کیاب‌مثنوی مولانا است که در گسترش و عمق دیدگاه بشریت بزرگترین نقش را بعهدہ گرفته است. از آغاز دسترسی باین کتاب، تفسیر و تحلیل و تحقیقاتی گوناگون درباره‌اش صورت گرفته و هر مغز متفکری بمناسبت شرایط و استعداد خاص خود در این اقیانوس بی‌کران غوطه‌ور گشته و دیدگاه تازه‌ای را در مقابل خود دیده است.

بر ما مکشوف نیست که آبادر آنروز که جلال‌الدین این مطالب را در قالب شعری میسرود. شنوندگان و رهروان آنروز مقاصد او را بدرستی درک میکردند. یانه. چون خود او گفته است:

همین بگو تا ناطقه جو میکند

تا بقرنی بعد ما آبی رسد

تاریخ معارف جاودانی بشری هرگز از پای نمی‌نشیند و هر چند گاه قهرمانانی را در دامان خود پرورش میدهد تا مشعل پرفروغ فرهنگ آید آل آدمیان را در

در گذرگاه قرون و اعصار نصب کنند و آنگاه پاسداران شبگرد زمان را بحفظ و گسترش انوار آن مشعلها و ادارینمایند تا آنها را از طوفان جهالت انسان نماها در امان نگهدارد.

دانشمندان و محققین فرهنگ بشری مثنوی را خواندند و هریک بنوعی از آن بهره مند شدند، گروهی تنها جنبه ادبی آنرا مورد تحقیق قرار دادند. گروه



دیگر به تمثیلات و تشبیهات و تجسیمات و نظیرات آن کتاب جلب شدند و جمعی از افکار عالی، بشیرینی داستانهای سرگرم گشتند و جمع دیگر تصوف حرفه ای آنرا مورد بینش و گرایش قرار دادند. دسته ای عرفان مثبت آنرا مطرح نمودند و دسته دیگر بهترین آرمانهای مکتب فلسفی خود را در آن یافتند، هریک از اینان بقول جلال الدین مانند آن اشخاصی بودند که میخواهند در تاریکی فیل را بشناسند عضوی از اعضای آن حیوان را لمس می کردند. در حالیکه مجموع محتویات

مثنوی بما می گوید: «... در این کتاب بهر بهره برداری کنید؛ اما نگوئید (جز این نیست) زیرا: هر کس از ظن خود شدیدار من ... از درون من نجست اسرار من ... قرون و اعصار از پس هم رسیدند و در گذشته خزیندند و علوم و معارف در هر رشته‌ای از دو قلمرو انسان و جهان گسترش یافت و کتاب مثنوی همچنان گرفتار دیدگاههای اذهانی بود که جز معلومات تخصصی خود چیزی را نمیدیدند. اینک نیمهٔ دوم قرن بیستم فرا رسیده است و محققان دانشمند و وارسته، در ژرفنای فلسفه و عرفان و جهان بینی کلی کتاب مثنوی فرورفته و بلندترین گام را در راه شناخت مقاصد مولوی برداشته و او «محمد تقی جعفری» است که عشق فراوانش بر فان مثبت و تکاپوی نخستگی ناپذیر و فروتنی و اقعیش سرمایه کافی برای شناخت مثنوی است.

محمد تقی جعفری برای اولین بار پرده از صور مختلف مثنوی برداشته و این کارشگفت را بنام (تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی) جلال الدین محمد بلخی در ۱۶ مجلد که هشت مجلد آن چاپ و در دسترس پژوهندگان شرق و غرب قرار گرفته تألیف و انتشار داده است.

این دانشمند بزرگوار در این دایرهٔ المعارف بشری با اطلاع وسیعی که از فلسفه و عرفان شرق و غرب و علوم انسانی دارد، چهرهٔ شگفت آور مثنوی را تدریجاً و بطور وضوح و روشن نمایانده است و نظرات جلال الدین مولوی را در باره تضاد عمل و پدیده‌های گوناگونش، حرکت و تحول و جاذبیت کیهانی و موج فیزیکی و روانی و علت معلول و حس و محسوس و جزء و کل و جزئی و کلی و هدف زندگی و تکامل انسانی و روانشناسی و روانکاوی و اخلاق و تفسیر و حدیث و مسائل

اجتماعی و درون‌بینی استدلالی و شهودی و صلح و جنگ از افق‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند.

استاد جعفری در این پژوهش فلسفی با جنبه‌های ادبی کتاب سروکاری نداشته همچنین تعیین ارزش تاریخی واقعی داستان‌های مثنوی را بعهدہ نگرفته‌اند؛ زیرا هر یک از آن دو، احتیاج به تحقیقات دامنه‌داری دارد که کم و بیش فضلا و دانشمندان انجام داده و می‌دهند، بلکه هدف ایشان توضیحی است درباره استشمام شگفت‌انگیز جلال‌الدین مولوی از فرهنگ عالی بشری در گذرگاه قرون. بعقیده ایشان چنانکه جلال‌الدین را بایستی با حکیم سنائی و نظامی گنجوی و عطار و محی‌الدین ابن عربی مقایسه نمود، همانطور هم بایستی با ابن سیناها و ملاصدراها و هگل‌ها و پرکلی‌ها و هوگو و تولستوی و شکسپیر نیز مقایسه کرد، حتی اگر این مقایسه تنها برای کشف مشترکات جهان‌بینی و انسان‌شناسی آنان صورت گرفته باشد، البته نه از همه جهات، بلکه از آنجهت که مغزهای متفکر و نبوغ‌آمیز این قهرمانان تاریخ بشریت می‌تواند در یک فرهنگ کلی و مشترک که نه شرقی می‌شناسد و نه غربی جوامع مختلف را بشاهراه سعادت برساند.

بهر حال این بحث بیش از این گنجایش توجیه کار بزرگ ایشان را ندارد و باید بمجلدات تفسیر مثنوی ایشان مراجعه نمود و آنرا با دقت و حوصله مطالعه کرد استاد جعفری در سال ۱۳۰۴ در تبریز با عرصه وجود گذاشت و پس از رشد تحصیلات مقدماتی را در تبریز گذرانید و نیز در تهران در محضر مرحوم آقای آقا میرزا مهدی آشتیانی موفق به تحصیل فلسفه شرق شد و سپس بنجف عزیمت نمود و تا سال ۱۳۳۷ که به تهران مراجعت نمودند در کسب معارف اسلامی و فلسفه و عرفان و آگاهی ب فلسفه مغرب زمینی کوشش فراوان نمودند و از آن زمان تا بحال اوقات ایشان مصروف تعلیم و تربیت دانش‌پژوهان شده، ایشان در تمام دانشگاه‌های

کشور کنفرانسهای علمی و فلسفی متعددی انجام داده‌اند. تألیفات ایشان تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد عبارتست از:

۱- ارتباط انسان - جهان در سه جلد، در این کتاب نظر متفکرین مشهور شرق و غرب از قدیمی‌ترین دوران فرهنگ بشری درباره حقیقت ماده فلسفی و جرم فیزیکی نقد و بررسی شده است،

۲- مبدا و اعلی یا پشتیبان نهائی بشر،

۳- جبر و اختیار از نظر علمی و فلسفی و متافیزیکی،

۴- وجدان از نظر اخلاقی و روانی و فلسفی،

۵- انسان و آفرینش،

۶- توضیح و بررسی مصاحبه برتراند راسل - وایت، در موقع تألیف این

کتاب بود که استاد بمراسلات علمی و فلسفی با متفکران انگلیسی پرداخته است،

۷- نقد و بررسی برگزیده افکار راسل،

۸- ایده آل زندگی و زندگی ایده آل،

۹- نقش شخصیت‌ها در تاریخ، *کتابخانهٔ مطالعات فرهنگی*

۱۱- رابطه علم و حقیقت، *آل جامع علوم انسانی*

۱۱- فیزیک و متافیزیک،

۱۲- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی در ۱۶ مجلد که

۸ جلد آن نشر و توزیع شده است.

موقفیت این دانشمند متفکر را در پیشرفت فلسفه عمیق اسلامی و عرفان از

درگاه ایزد متعال خواستاریم و از اینکه در این مختصر نتوانستیم حق مطلب را در

بارهٔ نظرات ایشان بیان‌نماییم پوزش میطلبیم.